

# ردیف الف - باب دهم: الواح عنایت آمیز و شامل مزاح و ظرافت

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت عبدالبهاء - مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۳۰ - ۳۵

## ردیف الف - باب دهم: الواح عنایت آمیز و شامل مزاح و ظرافت

از جمله الواح لطیفه ملیحه این لوح مبارکست که از قلم مرکز میثاق جلّ ثنائیه بافتخار احبای شیراز نازل شده قوله الاحلی:

"از قرار معلوم از متولّی باشی شاه چراغ نهایت اذیت و جفا دیده‌اند و محنت بی‌منتهی کشیده‌اند سبحان الله شاه چراغ روشن است ولی متولّی بسیار تاریک و مظلم این نادان با وجودی که پای چراغ است عجیب است که در چنین ظلمتی حالک هالک عیب ندارد و همواره چنین بوده است که خادمان محلات محترمه معاندان بودند از جمله در ضریح حضرت رسول علیه الصلاة والسلام الآن نفوسی خادمند که شیرترین مخلوقند در چند سال قبل حجاج ایرانیان ریختند جمعی را زدند و بستند و غارت نمودند حتی شش نفر را کشتند و این ظلم و عدوان بسبب این بود که طمعی در مال آن بیچارگان داشتند مقصود اینست که شما دلگیر نشوید اینها متولّی نیستند متعددی هستند از اهل تولّی نیستند از اهل تعنت و بغضا هستند" انتهى.

و هو الله- جناب مشهدی علی قهوه‌چی:  
نیز لوح مبارک دیگر

هو الابی

ای خادم احبّاء الله ای غاصب حقّ عبدالبهاء، خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری مثنی و حرکت مینمائی از خدا بترس این رداء من است چرا در بر نمودی و این تاج من است چرا بر سر نهادی یا عهد و کالت میکنی که بالنیابه از من در کمال خضوع و خشوع بخدمت احبّای الهی قیام نمائی و از ادّعای اصالت بگذری و یا آنکه شکایت بقاضی شهر و مفتی قصر مینمایم الحمد لله مجتهدین بسیار بیک نقض عهد رشوت هر حکم میتوان گرفت و السلام

ع ع



ORIGINAL

مبارک:

لوح

نیز

و

آباده جناب دکتر حسین خان ضیاء الحکماء علیه بهاء الله الابهی.

هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک، الحمد لله موفق بتأسیس حمام بحسب تعالیم ربّ انام شدی گرمابه در نهایت پاکی و لطافت و طهارت انشاء نمودی و فی الحقیقه تو اول کسی هستی که در ایران این حکم را مجری داشتی و این تأسیس را بنیاد نهادی لهذا سزاوار تحسین ملاً اعلائی و لایق لحاظ عنایت ملکوت ابهی شکر کن خدا را که بچنین موهبتی موفق شدی و بچنین عنایتی مؤید گردیدی که در قرون و اعصار مورد تحسین ابراری و علیک البهاء الابهی ع

ای بنده صادق حقّ تا بحال در آن شهر ریش و پشم و روی و موی مردم در حوض و خزینه حمام چون خویشان ملوث میشد حال انشاء الله بهمت روحانیان هر دو پاک و طاهر میشود اما احبای الهی باید جشن گیرند که از آن چاله کثافت یعنی خزینه کریه پر عفونت بهمت آن حضرت نجات یافتند. ع

میفرمایند:

نیز

و

جناب آقا غلامعلی ابوی جناب آقا مهدی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای سرگشته سودائی، مدتی است که از تو خبری نیست و اثری نه جناب مهدی پسر مهرپرور است و همیشه در فکر پدر است گهی در عشق شما بلسان فصیح کاشان غزنخوانی مینماید و گهی در فراق شما بزبان جوشقان گریه و فغان و زاری میکند گهی میگوید که پدر مستمرّ السفر است و در جائی مقرّر ندارد لهذا ورق محرّ نفرستند و گاهی گوید قدری تنبل شده و در نزد مهربان مادر مقرّر کرده باری شما هر قسم میخواهی حساب کن زود بزود مکتوب مرقوم نما اگر بقلم و قرطاس ممتنع و محال شده بنسیم و انفاس قاصدی روانه کن و اگر جسمانی ممکن نه روحانی بفرست و میگوید از خدا بترس و از عزرائیل بهراس که عنقریب انفاس منقطع گردد و بان عالم بشتایم و یکدیگر را گیر آریم آنوقت دست در گریبان شویم و کار بمشت و سیلی و عربده و طپانچه کشد خود میدانی ع ع انتهی

رحیم:

مشهدی

بواسطه

مبارک

لوح

نیز

و

عشق آباد آقا میرزا مهدی یزدی علیه بهاء الله:

هو الله

ای مهدی یاران، روز تمام شد و آفتاب دم غروب است و خامه عبدالهء از بامداد تا بحال در رکوع و سجود حال دیگر جواب میدهد و قسم میخورد که اگر اسب تازی بودم و یا سمند ترکنی حال از پا افتاده بودم و سر از سجود بر نمیداشتم از برای خاطر خدا دست از من بدار و الا زار زار گریه کنم من میگویم ای خامه این جناب آقا میرزا مهدی یزدی است و خاطرش نزد عبدالهء بسیار عزیز است از خدا بترس فتور میار سر بسپار این ورق را رشک باغ ارم کن بیان اشتیاق کن رسم محبت آشکار نما قدری تحریر کن اندکی تقریر نما آنوقت هر چه میخواهی بکن و الا بضر تازیانه چنان ترا

جولان دهم که تا دم صبح ترک تازی کنی و گوشت و استخوان نذر جانبازی نمائی قلم چون سطوت خطاب را شنید  
با حال شکسته و خسته و بیتابی در تکاپو آمد و تا آخر ورق جولان نمود این است سرگذشت عبدالبهاء دم غروب آفتاب  
از افق دنیا ع انتہی

و از جمله الواح مزبوره این لوح مبارک است:  
"هو الله- عشق آباد جناب آقا شیخ احمد علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای مرتل آیات در محافل نجات، جناب آقا میرزا علی اکبر الان در نهایت قوت و استقامت و وقار نشسته اند و در کمال  
فصاحت و بلاغت میفرمایند که حضرت ابن ابهر باخوی وعده مکتوب نموده اند من نیز فی الحقیقه نجالت کشیدم و  
چاره ندیدم و کلک را بدست گرفته و بنگارش پرداختم زیرا محصل آذربایجانی است و من مازندرانی یا نوری و طهرانی  
دیگر چگونه از دست او گریزم و اگر از چنگ او فرار کنم جناب ابن ابهر را چکار کنم زیرا ایشان نیز از قضا ترکند با  
ترکان نتوان ستیزش نمود باید آمیزش کرد ملا میگوید جز که تسلیم و رضا کو چارهئی این ذکرها مزاح است و مجاز و  
اما حقیقت اینستکه در این انجمن بسیار عزیزی و در این بساط بسی محترم زیرا ترتیل آیات مینمائی و تلاوت مناجات و  
فی الحقیقه تأثیرش ساری بکل جهات و البهائ علیک و علی کل ثابت علی الميثاق ع ع